



بسم الله الرحمن الرحيم

خلاصه مباحث گذشته

گاهی گفته می‌شود که تعلیم و تعلم متضایفان‌اند و از مقوله اضافه هستند، تعلیم و تعلم، یاددهی و یادگیری، منتها تعلیم جایی صدق می‌کند که تعلمی باشد والا اگر کسی بنشیند و با خود حرفی بزند یا یک دیوانه‌ای که چیزی نمی‌فهمد بحث‌های علمی مطرح کند این برای او صدق تعلیم نمی‌کند، تعلیم جایی است که تعلمی باشد، اما از آن طرف تعلم کلیت ندارد که هر جایی تعلم است باید تعلیم باشد، مگر این‌که بگوییم که تعلم، تعلیم می‌خواهد منتها تعلیم بیرون از خود لازم نیست یا دیگری باید تعلیم دهد و یا خود او بنا بر این اگر بخواهیم تعلیم و تعلم را به عنوان معلم و متعلم که دو فرض است در نظر بگیریم از این طرف دائمی است، هر جایی که معلم باشد باید تعلمی هم حاصل شود ولی هر جایی تعلمی حاصل می‌شود و یادگیری تحقق پیدا می‌کند لازم نیست که معلمی غیر خود او باشد، اگر دقتی کنیم به یک معنا گاهی خود انسان به خود چیزی یاد می‌دهد مثل طبیعی که خود را معالجه می‌کند که در واقع این خودآموزی می‌شود به آن معنا یک تعلیمی هم لازم دارد ولی تعلیم جدای از تعلم یعنی در شخص دیگر از یک طرف قاعده کلیت دارد هر تعلیم بالفعلی تعلمی می‌خواهد ولی هر تعلم بالفعلی تعلیم به معنای معلم مستقل لازم نیست، این همان نکته‌ای است که به بحث قبلی هم ارتباط داشت و عرض کردیم.

حکم سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی آموزش قرآن

در تتمه بحث قبلی به عبارت دیگر می‌توانیم بگوییم که در حقیقت در جهت هفتم در ذیل بحث تعلیم کتاب و قرآن کریم چند مبحث در اینجا مطرح شد و آن سؤال از این بود که حکم سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی آموزش قرآن چیست؟

- مدیریت آموزش
- تدوین متن آموزشی و تهیه نرم‌افزار
- تدریس غیرحضوری با اقسامی که داشت مثل نوار،



در حقیقت در جهت هفتم این گروه برای ما مطرح شد و سؤالی که مطرح می‌شد این بود که اگر در مورد قرآن تعلیم در جایی راجح یا واجب شد آیا این‌ها هم آن را شامل می‌شود یا نمی‌شود؟ البته این بحث یک بحث کلی است و اختصاص به قرآن ندارد، هر جایی که تعلیم چیزی واجب یا راجح شد از جمله این بحث، این سؤال مطرح می‌شود که تعلیم این‌ها را شامل می‌شود یا نمی‌شود؟ گفتیم وقتی این‌ها در مسیر آموزش قرآن یا هر آنچه واجب یا راجح است قرار بگیرند جزء مقدماتی هستند که رجحان و استحباب پیدا می‌کنند؛ منتها دلیل فرق می‌کند. پاسخ این است که همه مقدمات مؤثر در آموزش قرآن راجح و مستحب است یا فعالیت‌ها و چیزهای دیگری که دخیل در تحقق تعلیم قرآن است مثلاً ممکن است بگوئیم فضای آموزشی، ابزارهای آموزشی و تکنولوژی آموزشی، چه سخت‌افزار و چه نرم‌افزار، همه راجح و مستحب است.

ادله بحث

منتها ادله بحث این است:

دلیل اول: صدق تعلیم

یک دلیل صدق تعلیم است که فی‌الجمله می‌باشد و همه موارد را شامل نمی‌شود. در تدوین متن و مدیریت و برنامه‌ریزی صادق نیست، بحث‌هایی که تا به حال داشتیم راجح به این دلیل بود که آیا تعلیم و معلم قلمرو مدیریت و برنامه‌ریزی و تهیه سخت‌افزار و نرم‌افزار را شامل می‌شود یا نمی‌شود؟ می‌گوییم معمولاً آن‌ها مشمول عنوان تعلیم نیستند غیر از جایی که غیر حضوری باشد و یک رابطه مستقیمی برقرار شود.

دلیل دوم: تنقیح مناط و الغاء خصوصیت

دلیل دومی که می‌شود مطرح کرد تنقیح مناط و الغاء خصوصیت است، یعنی کسی مطمئن به این باشد که همه روایاتی که در تعلیم قرآن آمده بود و ادله‌ای داشتیم که گاهی واجب است و گاهی راجح است، خصوصیت تعلیم و تدریس ندارد هر اقدامی که در یادگیری دیگری مفید باشد را در بر می‌گیرد.

مسئله پنجم مهندسی‌های ژنتیک و تغییراتی بود که می‌تواند در افراد داده شود برای این‌که چیزی را سریع یاد بگیرد و در واقع به حوزه مسائل مهندسی ژنتیک برمی‌گردد.



نتیجه

پس:

دلیل اول فی الجمله در بعضی از این‌ها است و در غالب این‌ها عنوان تعلیم و معلم نیست. دلیل دوم این که تنقیح مناط کنیم و بگوییم روایاتی که در خصوص تعلیم قرآن در وسایل و در بحار و کنز العمال آمده است - که ۳-۴ طائفه تقسیم کردیم و بحث کردیم و بعضی سند معتبر نداشت. - درست است که در این روایات عنوان تعلیم یا عنوان تدریس آمده است، اما مطمئن هستیم که این عنوان خصوصیتی به ما هوهو ندارد، اگر در جایی این عنوان صادق نباشد، مطلوب شارع است و مرغوب فیه و مورد ترغیب شارع است به عبارت دیگر در باب تنقیح مناط و الغاء خصوصیت می‌گوییم درست است که تأکیدات در بیان لفظی روی تعلیم آمده است اما در حقیقت روح معنا را باید گرفت، این اخذ به روح معنا است که در خیلی جاها حالت برداشتی دارد و اعتبار ندارد و جایی می‌توانیم به هسته‌ای از موضوع برسیم که بگوییم تعلیم بما هوهو دخالتی ندارد، اصل اعانه بر فراگیری آن است یعنی باید از پوسته ظاهری بگذریم و بگوییم موضوع اصلی در حقیقت هر نوع اعانه و یاری‌رساندن به این یادگیری قرآنی است.

در دلیل اول می‌خواهیم بگوییم این مفهوم بما له المعنا و المفهوم فرایندهای دیگر را هم می‌گیرد که گفتیم دو سه مورد را شامل می‌شود.

در دومی می‌گوییم اگر ما باشیم و لغت و این لفظ و معنا و مفهوم، آن‌ها مشمول این نیستند اما با ارتکازات و مناسبات حکم موضوعی که داریم، اطمینان داریم که تأکیدات و ترغیبات در ظاهر، روی این عنوان آمده ولی در حقیقت روح آن یاری‌رساندن به یادگیری است که به این تنقیح مناط و الغاء خصوصیت می‌گویند که اگر این الغاء خصوصیت در حد ظنی و احتمالی باشد همان قیاس می‌شود ولی اگر مطمئن باشیم که علت آن است همان قیاس مستنبط العله یا تنقیح مناط و الغاء خصوصیت می‌شود که باید اطمینان در آنجا باشد.

سؤال:

جواب: می‌خواهیم بگوییم خود این‌ها مستقلاً مطلوبیت دارد، یعنی تعلیم یاری‌رساندن به این امر است، هر عملی که در این مسیر قرار بگیرد ارزش دارد به این شکل واقعاً مشکل است.

سؤال:؟



جواب: ممکن است بگوییم که این تأکیدات و ترغیب‌ها و استجابی که به این عنوان آمده است مال مرحله‌ای است که کسی مستقیم القا می‌کرد اما ممکن است چیزهای دیگری با عنوان دیگر ارزشی داشته باشد ولی با این اعتبار و با این خصوصیات و استجاب مؤکد نداریم و لذا الغاء خصوصیت و تنقیح مناط یک اطمینان این شکلی می‌خواهد که این‌ها باهم فرقی ندارد، این‌که کسی مستقیم درگیر آموزش قرآن شود درجه‌ای دارد که بقیه ندارد.

سؤال:؟

جواب چون این با بقیه تفاوتی دارد، اطمینان به این، کار دشواری است، البته ممکن است کسی بگوید من به این اطمینان می‌رسم ولی این مسئله دشوار است.

دلیل سوم: بحث مقدمه و اعانه

راه سومی که وجود دارد بحث مقدمه و اعانه است با تفاوتی که گفتیم و مفصل بحث کردیم، ولی به اجمال عرض می‌کنم ما در فقه دو عنوان داریم:

- یکی عنوان مقدمه واجب یا مستحب؛
- یکی عنوان اعانه بر واجب یا مستحب.

عنوان مقدمه

مقدمه در فعل خود شخص واحد است، یعنی وقتی که من تکلیفی دارم برای ادای آن تکلیف اگر مقدماتی را فراهم کنم و تمهیداتی بچینم به این مقدمه واجب یا مستحب می‌گویند و بحث آن در اصول شده است که آیا این مقدمه علاوه بر وجوب یا رجحان عقلی، وجوب یا رجحان شرعی هم دارد یا ندارد. این در جایی است که مقدمه و ذی‌المقدمه فعل فاعل واحد است؛

عنوان اعانه

اعانه در جایی است که فعل ذی‌المقدمه فعل کسی است و مقدمات آن را کس دیگری فراهم می‌کند که به این اعانه می‌گویند، اعانه در فعل کمک دادن به دیگری است برای این‌که آن کار را انجام دهد مثلاً شخصی می‌خواهد



کار خیری انجام دهد و من هم کمک می‌کنم تا بتواند این کار خیر را انجام دهد که گاهی حالت تعاون دارد و گاهی اعانه، تعاون این است که دو نفر کار را انجام می‌دهیم و اعانه این است که من مقدمات فعل او را فراهم می‌کنم. در بحث پارسال دو سه جلسه راجع به این بحث کردیم که مقدمه در فعل فاعل واحد است، اعانه در مقدماتی است که فاعلی برای کار دیگری انجام می‌دهد در تعاون هم دو فاعل هستند که مشترکاً این کار را انجام می‌دهند. بحث‌هایی هم در اصول آمده است که مقدمه واجب، واجب است یا خیر؟ مربوط به جایی است که فعل خود من باشد، من باید بالای پشت‌بام باشم و نردبان بگذارم و از پله‌ها سعود کنم، ولی اگر شما مأمور هستید که بالای پشت‌بام باشید و من نردبان را بگذارم این اعانه است و دیگر بحث مقدمه نیست ولو این‌که به لحاظ عرفی مقدمه آن است و کار من مقدمه کار شما است ولی به لحاظ اصطلاح فنی باهم تفاوت دارد چون احکام متفاوت دارند، این اعانه است. یک نوع تعاون هم داریم که مثلاً باهم این کتاب را بلند می‌کنیم و مشترکاً برمی‌داریم، اگر برای برداشتن این کتاب باید در اتاق را بازکنیم اگر من که مأمور به برداشتن کتاب هستم خودم در را بازکنم مقدمه است، اگر شما در را بازکنید که من این را بردارم اعانه است، اگر هم چیز سنگینی است که نمی‌شود به تنهایی برداشت ولی باید برداشت جای تعاون است یعنی باید مشترکاً بلند کنیم.

نکته

ممکن است بگوییم تعلیم قرآن که مفاد اصلی این روایات و آیات بودند به مفهوم تعلیم چهره به چهره و مستقیم است و تنقیح مناط هم نمی‌شود اما من که بخواهم تعلیم کنم نیاز دارم که در کار خودم برنامه‌ای داشته باشم و نرم‌افزاری یا کتابی تهیه کنم و اگر خودم انجام می‌دهم از باب مقدمه راجح یا واجب رجحان یا وجوب پیدا می‌کند اما وقتی دیگران می‌خواهند انجام دهند از باب اعانه و کمک‌رسانی و یاری‌رسانی است که «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى» مائده/۲ که این آیه مربوط به بحث اعانه است.

نظریات موجود در مورد آیه «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى»

البته در آیه «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى» سه نظریه وجود دارد که این‌ها در مکاسب محرمه در اعانه بر اثم

آمده است؛



- ۱- یکی این که تعاونوا مقصود همان اعانه باشد؛
- ۲- نظر دوم این است که تعاونوا مربوط به تعاون است، نه اعانه که آقای تبریزی این را می فرمایند؛
- ۳- یک نظر هم این است که تعاونوا هر دو را شامل می شود یعنی هم اعانه را شامل می شود و هم تعاون به معنای خاص را، هم مشارکت را شامل می شود و هم کمک رسانی در مقدمات را شامل می شود، این بحثی است که پارسال داشتیم.

در دلیل سوم که اینها راجح و دارای رجحان استجابی یا وجوب است، باید بگوییم اگر خود شخص انجام می دهد از باب مقدمه کار خود او است، اگر هم دیگران انجام می دهند چون در تحقق این تعلیم و تأثیر آن نقش دارد، جزء مقوله اعانه به حساب می آید؛ اما در مقدماتی که برنامه می ریزد و نرم افزار تهیه می کند، اعانه بر استادی می شود که می خواهد از آن استفاده کند، از آن باب می تواند رجحان پیدا کند البته در اینجا فقط استجاب استفاده می شود، جایی که تعلیم قرآن بر کسی واجب است برای من لازم نیست که مقدمات کار او را فراهم کنم و لذا راجح و مستحب است حتی در جایی که خود تعلیم واجب است.

سؤال:؟

جواب: آن حکم حکومتی و ولایی است، وظایفی است که باید در نظام انجام دهد و باید آن امر را اطاعت کند، گاهی اولی است و گاهی ثانوی، جایی که کسی را استخدام می کنند اولی است و اجیر شده است برای این که این کار را انجام دهد، کتاب آموزشی بنویسد، برنامه تهیه کند. جایی که اجیر نشده است باید با حکم حکومتی ولایی یا عناوین ثانوی عمل کرد.

دلیل چهارم: عناوین عامه

دلیل چهارم عناوین عامه دیگری است که بحث کردیم و آن عناوین عامه را جداگانه مطرح نمی کنم و فقط اشاره ای می کنیم. عناوین عامه ای مثل کسی که نشر علم کند، نشر علم صدقه است و ثواب هایی برای آن ذکر شده است در نشر علم که یکی هم نشر قرآن و آموزش قرآن است یک مفهوم عامی است که برنامه ریزی و تهیه نرم افزار و تدوین متن هم نشر علم است و همه مصداق نشر علم است.



بنابراین عناوین عامه‌ای وجود دارد که این عمل را گاهی مستحب و گاهی واجب می‌کند و می‌تواند چیزهای مختلفی باشد؛ یکی نشر علم است، یکی پایه‌ریزی سنت حسنه است که روایات می‌گویند پایه‌ریزی یک سنت نیکو و برنامه خوب در جامعه ثواب زیادی دارد و تا آخر در این ثواب‌ها شریک است. این‌ها عناوینی است که استحباب را می‌رساند.

بعضی عناوین ممکن است واجب هم بکند و آن در جایی است که اگر برنامه‌ریزی یا مدیریت نکند، قرآن مهجور می‌شود و کسی آن را یاد نمی‌گیرد که دقیقاً کار او مصداق رفع مهجوریت از قرآن است و بدون آن مهجوریت انجام نمی‌شود که اگر رفع مهجوریت قرآن باشد، واجب می‌شود، این‌ها عناوینی است که در حقیقت می‌تواند آن امر را واجب کند. از راه اعانه بیش از استحباب نمی‌شود فهمید، ولی با آن عناوین گاهی مصداق وجوب هم پیدا می‌کند. به این ترتیب این بحث تمام می‌شود، یعنی عملاً در مسئله هفتم که در ذیل بحث تعلیم کتاب مطرح شد، انواع این مسائل را مطرح کردیم ضمن این‌که هم در اینجا کاربرد دارد و هم بحث‌های کلی است و در همه جاهایی که تعلیم چیزی واجب یا مستحب است این بحث‌ها باید تکرار شود. این مباحث در بحث‌های آینده به درد می‌خورد.

سؤال: منظور از راجح چیست؟

جواب: راجح که می‌گوییم هم مستحب را شامل می‌شود و هم واجب را شامل می‌شود. بعضی از این ادله تام نبود و بعضی تام بود، این دلیل اخیری تمام نبود. می‌گفتیم آن‌ها که تام است، نتیجه آن متفاوت است، بعضی جاها مستحب می‌شود و بعضی جاها واجب می‌شود.

جهت هشتم: حکم اخذ الأجرة علی تعلیم الکتاب

بحث هشتم حکم اخذ اجرت بر تعلیم کتاب است. می‌خواهیم ببینیم آیا جایز است که معلمانی برای تعلیم قرآن اجرت بگیرند یا نه؟

پیشینه بحث

این بحث ذیل یک بحث کلی‌تری در فقه قرار می‌گیرد که کم‌وبیش در فقه مطرح بوده است و آن اخذ اجرت بر واجبات یا مستحبات است، این یک بحث کلی است که من به چند جا ارجاع می‌دهم یکی قواعد فقهی مرحوم آقای



بجنوردی است جلد دوم که عنوان آن قاعده حرمة أخذ الاجرة علی الواجبات و ذیل این اجرت بر مستحبات هم هست.

علاوه بر آن، این بحث را در مکاسب محرمة دیدید در آنجا هم اجرت بر واجبات و محرمات بحث شده است. این بحث کلی است که آنجا آمده است و الان نمی‌توانیم به همه مباحثی که در آنجا مطرح شده اشاره کنیم.

تقسیمات بحث

این که کسی بر عملی اجرت بگیرد دو قسم است به عبارت دیگر به اقسام پنج‌گانه تقسیم می‌شود؛

- اجرت بر محرمات، این که کسی برای کار حرام اجرت بگیرد که در مکاسب محرمة آمده است.
- اجرت بر مکروهات؛
- اجرت بر واجبات؛
- اجرت بر مستحبات؛
- اجرت بر مباحات؛

در اجرت بر مباحات هیچ بحثی نیست، اما در بقیه به نحوی بحث است، گر چه در مستحبات و مکروهات بحث خیلی پیچیده نیست، ولی به هر حال باید بحث کرد. واجبات به عبادات و معاملات تقسیم می‌شود، تقسیم دیگر عینی و کفایی است؛ تقسیم دیگری که دارد تخییری و تعینی است؛ تقسیم دیگر نفسی و غیری است.

نتیجه تقسیم

- خلاصه با این تقسیمات اقوال گوناگون در فقه وجود دارد؛
- اخذ اجرت بر واجبات مطلقاً حرام است.



- در عینی نمی شود و در کفایی می شود،
- در تعیینی نمی شود ولی در تخییری می شود.
- در نفسی نمی شود ولی در غیری می شود. این تقسیمات وجود دارد و ادله آن‌ها بحث‌های زیادی دارد؛ و به لحاظ قواعد کلی باید ببینیم اطلاقی وجود دارد یا نه.

در اینجا علاوه بر بحث کلی روایات خاص هم داریم، جلد ۱۲ ابواب ما یُکْتَسَبُ به باب ۲۲ صفحه ۱۱۱ چند باب وجود دارد باب ۲۹ بَابُ كَرَاهَةِ الْاُجْرَةِ عَلٰی تَعْلِيمِ الْقُرْآنِ مَعَ الشَّرْطِ که می گوید اجرت در تعلیم قرآن کراهت دارد؛ دُونَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ وَ اسْتِحْبَابِ التَّسْوِيَةِ بَيْنَ الصَّبِيَّانِ وَ حُكْمِ اُجْرَةِ الْقِرَاءَةِ یکی هم اجر و مزد گرفتن بر قرائت قرآن. باب ۳۰ عدم الاخذ الاجرة على الصلاة و القضا و سایر واجبات و ...

روایات خاصه‌ای که در این باب آمده چند طایفه است، یک طائفه به طور کلی منع می کند، روایت اول و روایت هشتم از این طائفه هستند و منع می کنند... روایت هشتم می گوید من أخذ علی قرائة القرآن اجراً ... بعضی هم نهی ندارد ولی کراهت در آن است. بعضی هم می گوید که اگر شرط نکند مانعی ندارد. بحث ما اجرت است، این که هدیه بگیرد بحث دیگری است که به آن هم می پردازیم.

وصلی الله علی محمد و آله الاطهار